

دکتر کیومرث اشتریان*

بومی کردن علوم سیاسی در ایران

چکیده: پارادایم پژوهشی علوم سیاسی در ایران مبتنی بر عاریت گرفتن تئوریهای بوده است که بعضاً قابل تطبیق با شرایط و مسائل بومی ایران نبوده... از این رو تئوریهای مزبور نتوانسته‌اند در تبیین مسائل ویژه ایران کارگشا باشند. این مقاله درصدد است تا به ریشه‌یابی این امر پردازد. برای انجام این کار چهار مقوله تئوریها، مسائل (پرسشها)، روش و شاخص را مورد بحث قرار داده‌ایم تا بتوان گرایشهای بومی را در علوم سیاسی ایرانی تقویت کرد.

مقدمه

ملی کردن یا بومی کردن علوم سیاسی در ایران به مفهوم گرایشی ویژه در بازشناسی و ارزیابی تئوریها، روشها و موضوعات ادبیات تخصصی علوم سیاسی در ایران است. از یک سو پس از گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد حضور گرایشهای ملی در عرصه قدرت و نظر، و از سوی دیگر، شاهد نوسازی ایران بر اساس سنن مذهبی - که در بستری تاریخی - ملی شکل گرفته‌اند - هستیم. قدرت سیاسی، نیروهای سیاسی و ادبیات سیاسی ایران، عرصه قدرتها، نیروهای اجتماعی و اندیشمندان سیاسی جدیدی است که برخی ریشه در گذشته‌های دور و نزدیک داشته و برخی نیز البته محصول دگرگونیهای سیاسی - اجتماعی رخ داده در این دو دهه هستند که دارای ویژگیهای نوین‌اند.

سه مؤلفه قدرت سیاسی، نیروهای سیاسی و ادبیات سیاسی ایران کنونی آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته در کنش و واکنش سیاسی - علمی هستند که به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جدیدی منجر می‌شود و پایه‌های نوسازی و دگرگونی سیاسی ایران را تشکیل می‌دهند.

به نظر می‌آید که از سه مؤلفه فوق، عنصر سوم یعنی ادبیات تخصصی سیاسی پایه‌پای دو عنصر دیگر در عرصه‌های مختلف وارد نشده است. هر چند شاهد بوده‌ایم که سیاست‌شناسان، بویژه در سالهای آخر، تلاش سازنده‌ای را در این راستا بکار برده‌اند.

بحرانهای اجتماعی و پرسشهای فراوان سیاسی ناشی از آن بر رشته علوم سیاسی در ایران سنگینی می‌کند و آن را به چالش فرا می‌خواند.

«جبهه‌های اصلی بحران» (۱) عبارتند از: «مناسبت داشتن» و «تطبیق» با شرایط ایران و «پاسخگویی» به نیازهای ملی. عناصر مورد انتقاد عبارتند از «رشته علوم سیاسی» و «متخصصین» آن. ناکارآمدی علوم سیاسی در ایران در پاسخگویی به معضلات سیاسی - که به شکل نپرداختن جدی به مسائل بومی جلوه کرده است - و نیز ناتوانی آن در پیش‌بینی خطوط کلی و قایمی چون انقلاب اسلامی سال ۵۷، دوم خرداد ۷۶ و مدل توسعه سیاسی - اجتماعی و... می‌تواند زمینه‌های بحرانی جدید را برای علوم سیاسی ایران فراهم کند.

نمی‌توان این ناکارایی را تنها به «شرایط سیاسی ویژه» قبل از انقلاب یا دو دهه پس از انقلاب نسبت داد و به کلی از پارادایم تئوریک و متدولوژیک جاری آن رفع اتهام کرد. (۲) باید به این پرسش اساسی پاسخ گفت که ناکاراییها و غفلتهای ما - به عنوان پژوهندگان علم سیاست - تا چه حد ناشی از مفروضات ارزشی و شرایط خاص انقلابی روزگار بوده است و تا چه اندازه ناشی از مبانی فلسفی تئوریک، متدولوژیک و یا ناکافی بودن تکنیکها؟

آیا پارادایم پژوهشی علوم سیاسی در ایران که مبتنی بر عاریت گرفتن تئوریهای

مبادرت ورزید؟

«.. صد سال بعد از تأسیس دانشکده (علوم سیاسی) چیزی به عنوان علوم سیاسی ایجاد نکرده‌ایم، چون پایه و اساس برای ما روشن نیست. بنابراین نمی‌توانیم در این علوم مجتهد باشیم. هر وقت در آنجا مکتبی باب می‌شود ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. آنها می‌گویند که فلان ایسم خوب است، ما همان را درس می‌دهیم. بعد ایسم عوض می‌شود، ما هم آن را عوض می‌کنیم. در این صورت چه چیزی برای گفتن داریم؟ هیچ چیز. چون مبانی برای ما روشن نیست...» (۳) آیا همان دلایلی که به نارضایتی عمیق از پژوهشها و آموزشهای سیاسی رفتارگرایان دامن زد و زمینه‌های وقوع فرا رفتارگرایی را فراهم کرد نمی‌تواند به نحوی دیگر درباره علوم سیاسی ایران تکرار شود؟ (۴) آیا اندیشمندان علوم سیاسی می‌توانند از مسائل بومی و نبردهای روزمره سیاسی به دور باشند؟ آیا غیرسیاسی کردن حرفه علوم سیاسی امکان‌پذیر است و می‌توان از ایفای یکی از نقشهای اساسی روشنفکران و عالمان سیاست که عبارت است از «محافظة از ارزشهای انسانی تمدن» (۵) جلوگیری کرد؟

مقاله حاضر بر آن است که به تئوریزه کردن ضرورتها و چگونگی این فرایند تحت عنوان بومی کردن علوم سیاسی در ایران بپردازد. برای انجام این امر چهار حوزه نظریه پردازی، روشها، موضوعات و شاخصها را بررسی می‌نماییم.

در ابتدای این نوشتار تذکر دو نکته ضروری است: نخست آنکه اساساً علم حد و مرز جغرافیایی ندارد. دستاوردهای علمی در هر کجا و به هر صورت که باشند مفید، ارزشمند و قابل اتکاء و استنادند. ملی شدن علوم سیاسی به مفهوم نادیده انگاشتن این امر واضح نیست، بلکه عبارت است از تغییر گرایش در ادبیات سیاسی تخصصی است که به پاسخگویی به نیازهای خاص جامعه ایران می‌پردازد؛ آن هم از طریق پی افکندن تئوریهایی مبتنی بر در نظر گرفتن بستر تاریخی و اجتماعی ایران که با شرایط جامعه مان وفق داشته و منجر به حصول نتایج علمی، نقد تئوریهها و ابطال‌پذیری فرضیه‌ها گردد.

از سوی دیگر پدیده جهانی شدن که بسیاری از امور و حوزه‌های زندگی انسانی را در

مقاله در پی نقد این امر نیست، بلکه بر این باور است که نگرش بومی هم - در کنار نگرش جهانی - برای پاسخگویی به نیازهای بومی و ملی ضروری است.

تئوری

ادبیات تخصصی علوم سیاسی سرشار از نظریه‌های گوناگون علمی است که توسط اندیشمندان این رشته برای توضیح پدیده‌های سیاسی پیشنهاد شده است. تئوری در ساده‌ترین تعریف آن عبارت است از ساختاری زبانی که به بیان رابطه علت و معلولی بین دو یا چند پدیده می‌پردازد و این خود مبتنی بر هدف اساسی علم است که در پی تبیین و کشف قانونمندی پدیده‌های هستی است. تئوری مجموعه‌ای از جملات، مفاهیم، پیشنهادها و قضایاست که مجموعه‌ای از واقعیات و مشاهدات را دسته‌بندی می‌کند و براساس آن به تعمیماتی کلی دست می‌یازد تا بتوان به تبیین پدیده‌های اجتماعی پرداخت. (۸)

از آنجا که علم در صدد شناخت طبقه‌بندی شده‌ای از جهان است تئوری علمی ابزاری است که بشر را قادر می‌سازد به اظهارنظرهایی منظم و شکل داده شده بپردازد تا از طریق آن به گمانه‌زنی و فرضیه‌پردازی در موارد خاص‌تر و شفاف‌تری درباره واقعی بپردازد. خصلت اساسی تئوری علمی ابطال‌پذیری یا اثبات ناپذیری فرضیه‌های آنست که بشر را قادر می‌سازد پله‌پله بنای علم را با فرضیه‌های آزمون شده و از کنکاش علمی سربلند بیرون آمده معماری کند.

بستر تاریخی علم سرشار از این تکاپوی خستگی ناپذیر است و تمدن بشری حاصل اندیشه‌ورزی و پژوهش هدفداری است که از آن به علم تعبیر می‌شود.

تئوریه‌ها در فضای مجرد و ذهنی نظریه‌پردازان شکل نگرفته‌اند و بی‌تردید در بستر جامعه و تاریخ رشد و نمو یافته‌اند. ذهن بشر در کنش و واکنش با واقعیت‌های زندگی اجتماعی به طرح و بسط نظریه‌هایی گوناگون و بعضاً متضاد پرداخته است. گوناگونی این نظریه‌ها هم حاصل تنوع تجارب انسانی و هم محصول استعدادها و نبوغ‌های متفاوت

رقیب و هم‌آورد، بیشتر متفاوت‌اند تا مخالف. علت تفاوت‌های علمی - و یا به اغماض اختلاف نظریه‌های علمی - ناشی از تفاوت در تجربه‌هاست و البته ناشی از تفاوت استعداد‌های نوع بشر نیز هم. اما از انبیاء و اولیاء عظام الهی که بگذریم تاریخ، گرایش به کاهش نقش استعداد‌های فوق‌العاده و مغزهای خارق‌العاده گرایش دارد. منبع عقل جمعی در بستر تاریخ غنی‌تر از استعداد‌های درخشان و نبوغ‌های خارق‌العاده است، هر چند که بشر از این نبوغ‌های خارق‌العاده انسانی نهایت بهره را برده است. حاصل جمع استعداد‌های متوسط بشری در طول تاریخ از یک فرد خارق‌العاده بیشتر است. از این رو بر این امر تأکید داریم که تکثر در نظریه‌پردازی بیشتر حاصل تنوع تجربه‌هاست، بستر اجتماعی، اقتصادی و تربیتی متفاوت، اندیشه‌های متفاوت و بعضاً متضاد پدید می‌آورد. علوم سیاسی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست، زمینه بسیاری از نظریات علوم سیاسی که در ادبیات رایج این رشته وجود دارد، جوامع غربی است و برخاسته از تاریخ غرب و حاصل زندگی اجتماعی مغرب‌زمینیان است. بسیاری از تئوری‌های قابل تطبیق بر جوامع غیر غربی است و بسیاری دیگر فاقد این ویژگی‌اند. بر پژوهشگران علوم سیاسی است که قبل از استفاده از این تئوری‌ها به این پرسش اساسی پاسخ دهند که تا چه میزان این تئوری‌ها قابل انطباق با شرایط تاریخی جوامع دیگر از جمله جامعه ایران‌اند. مثلاً نظریه‌های موجود در زمینه قومیت و قوم‌گرایی نمی‌تواند ما را به شناخت پیچیدگی‌های تحولات سیاسی در مناطق قومی ایران قادر سازد. (۹) یا تئوری رئالیسم در روابط بین‌الملل که می‌تواند سیاست خارجی بسیاری از کشورها را توضیح دهد نمی‌تواند گرایش‌های «چین مرکز جهان» یا «دارالاسلام» را در شکل‌دهی سیاست خارجی چین یا ایران (در برخی از برهه‌های زمانی خاص در این دو کشور) توضیح دهد. به عنوان آخرین مثال تئوری‌های اقتصادی - اجتماعی (۱۰) که افزایش بودجه دولت در زمینه‌های بهداشتی را با توسعه صنعتی و گسترش زندگی صنعتی توضیح می‌دهد آیا می‌تواند افزایش نقش دولت در امور و افزایش هزینه‌های بهداشتی اجتماعی دولت ایران در بحبوحه انقلاب و جنگ را توضیح دهد؟

کشورها و یا مجموعه‌ای از کشورها باشد. شرایط اجتماعی تاریخی و رفتاری ایران و ایرانیان می‌تواند در هر مورد خاص تئوریزه شده و با استخراج متغیرهایی درونی تجزیه و تحلیل شود.

موضوعات و پرسشها

یکی از وجوه اساسی ملی کردن علوم سیاسی در ایران رویکردی بومی داشتن به پرسشها و موضوعاتی است که در علوم سیاسی بایستی به آن پرداخت. برای ملی شدن علوم سیاسی بایستی به موضوعات، نیازها و پرسشهای ویژه‌ای - که از بستر تاریخی و اجتماعی ایران به صورتی طبیعی و نه تصنعی رشد و نمو یافته‌اند - توجه کرد. ضمن عطف توجه به این امر که بسیاری از موضوعاتی که در دیگر کشورها به آن پرداخته شده است زمینه‌های مشترکی با کشور ما دارند؛ بایستی اذعان داشت که زمینه اجتماعی موضوعات مطروحه در علوم سیاسی بویژه آن دسته از موضوعات و پرسشهایی که از دل مبارزات سیاسی اجتماعی گروهها، طبقات و اقشار مختلف جامعه ایران سربرآورده باشند، مهمترین جنبه‌های بومی کردن علوم سیاسی در ایران را تشکیل می‌دهند. اگر خاستگاه موضوعاتی که علوم سیاسی ایرانی به آن می‌پردازد جامعه ایران و مبارزات آشکار و پنهان سیاسی درون آن نباشد، بی‌تردید به زائده‌ای تبدیل خواهد شد که در حاشیه عرصه سیاست قرار خواهد گرفت و اگر هم در متن مباحث سیاسی قرار گیرد حاصلی جز بحران و آشوب نخواهد داشت. البته این سخن نبایستی دستاویزی برای کسانی قرار گیرد که تجربه‌های بشری در عرصه‌های اجتماعی را به عنوان خارجی بودن و غیربومی بودن طرد و نفی می‌کنند. روی سخن با عالمان و منصفان است نه با جاهلان و بدبینان.

پژوهشگر علوم سیاسی بایستی بیش و پیش از هر چیز به این پرسش پردازد که نیاز خاص جامعه‌اش چیست؟ موضوعاتی که در بطن مبارزات سیاسی جامعه ایرانی هستند؛ چیست؟^۱ طبیعی‌ترین روند توسعه سیاسی در ایران چیست؟ آیا توسعه سیاسی

می تواند در بستری غیر از بستر تاریخی، سنتی و فرهنگی ویژه ایران اسلامی قابل تصور باشد؟ چگونه مباحثی چون جامعه مدنی، مشروطیت، و دموکراسی که خاستگاهی غیربومی دارند می توانند در قالب معیارهای ملی - مذهبی و با توجه به نیازهای ویژه ایران مورد مطالعه قرار گیرند؟ تا چه میزان این مباحث در حیطه مستقلات عقلیه و در دایره نیازهای عام بشری می گنجند و تا چه حد ضروری است الزامات بومی در این باره در نظر گرفته شود؟ و از دیدگاهی هنجاری، چگونه می توان ضمن طرح این مباحث به نقض غرض، التقاط، انحراف و آشوب دامن نزد؟

از این رو یکی از گامهای اساسی برای بومی کردن علوم سیاسی در ایران شناخت مسائل و مشکلات جامعه ماست. بومی کردن علوم سیاسی ایران از بحث راجع به مشکلات و مسائل جامعه که در حیطه علم سیاست قرار گیرند آغاز می شود. تجزیه و تحلیل مسائل و مشکلات و شناخت آنها و سپس ارزیابی راه‌حلهای ممکن و تبعات هر یک از آنها بایستی چارچوب پژوهش بومی ما را تشکیل دهد.

علوم سیاستگذاری یکی از گرایشهای علوم سیاسی است که با این چارچوب به مسائل بومی و ملی می پردازد. فلسفه وجودی و عامل پیدایش این رشته، ناکارآمدی علوم سیاسی در پرداختن به مسائل مبرم و حیاتی جامعه آن روز غرب بوده است. (۱۱) متأسفانه با گذشت پنجاه سال از عمر علوم سیاستگذاری و گذشت سی سال از نهادینه شدن آن در دانشگاههای معتبر جهان هنوز این رشته در ایران با اقبال جدی مواجه نشده و در هیچ یک از دانشگاههای ایران تأسیس نشده است.

علاوه بر این با نگاه به مقالات منتشره در مجلات تخصصی رشته علوم سیاسی، مشاهده می کنیم، حجم مقالاتی که محتوای آنها با مسائل ایران مرتبط باشد بسیار اندک هستند. برای نمونه در ۳۲ شماره مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی که حاوی ۱۷۸ مقاله سیاسی بوده، ۷۸ مقاله گرایش بومی داشته‌اند، آن هم راجع به امور متنوعی چون

افغانستان، تاریخ ایران، مسائل قفقاز، مسائل خاورمیانه و اسلام. از این رقم نیز سهم مقاله‌هایی که صرفاً راجع به ایران و از آن مهمتر راجع به مسائل روز ایران باشد قطعاً به ۱۵ عدد نمی‌رسد، یعنی کمتر از ده درصد. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شاهد دیگری بر این مدعاست، از ۴۲ شماره این مجله تنها ۲۸ مقاله درباره ایران منتشر شده و در چهار شماره اخیر این مجله تنها سه مقاله باگرایش بومی، آن هم یکی درباره رضاشاه، یکی درباره مقایسه ایران و کره و دیگری درباره روابط ایران و آمریکا منتشر شده است.

جدولهای شماره ۱ و ۲ نشان‌دهنده ضعف گرایش بومی در این دو مجله است.

جدول شماره ۱

نسبت مقالات بومی (اسلامی، ایران، کشورهای اسلامی) به مقالات سیاسی

منتشره شد. در ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی

شماره	نسبت مقالات بومی به مقالات سیاسی	تاریخ
۱۱۳-۱۱۴	۱۱ از ۶	بهمن و اسفند ۷۵
۱۱۵-۱۱۶	۱۴ از ۴	فروردین و اردیبهشت ۷۶
۱۱۷-۱۱۸	۱۳ از ۶	خرداد و تیر ۷۶ بحران
۱۱۹-۱۲۰	۱۴ از ۴	مرداد و شهریور ۷۶
۱۲۱-۱۲۲	۱۲ از ۳	مهر و آبان ۷۶
۱۲۳-۱۲۴	۱۱ از ۴	آذر و دی ۷۶
۱۲۵-۱۲۶	۱۲ از ۱	بهمن و اسفند ۷۶
۱۲۷-۱۲۸	۱۲ از ۳	فروردین و اردیبهشت ۷۶
۱۲۹-۱۳۰	۱۰ از ۹	خرداد و تیر ۷۷
۱۳۱-۱۳۲	۱۲ از ۹	مرداد و شهریور ۱۳۷۷ م ش ۷۷
۱۳۳-۱۳۴	۱۳ از ۵	آبان و آذر ۷۷

بهمن و اسفند ۷۷	۸ از ۱۱	۱۳۷-۱۳۸
فروردین و اردیبهشت ۷۸	۷ از ۱۰	۱۳۹-۱۴۰
خرداد و تیر ۷۸	۱ از ۱۰	۱۴۱-۱۴۲

جدول شماره ۲

مقالات بومی (اسلام، ایران، کشورهای اسلامی) منتشر شده در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شماره	سال	تعداد مقالات بومی
شماره ۱	۱۳۴۹	-
شماره ۲	۱۳۴۹	۱
شماره ۳	۱۳۴۹	۱
شماره ۴	۱۳۴۹	-
شماره ۵	۱۳۵۰	۱ (اقتصاد)
شماره ۶	۱۳۵۰	۱ (اقتصاد)
شماره ۷	۱۳۵۰	۱ (اقتصاد)
شماره ۸	۱۳۵۰	-
شماره ۹	۱۳۵۱	-
شماره ۱۰	۱۳۵۱	-
شماره ۱۱	۱۳۵۱	۱ (اسلام)
شماره ۱۲	۱۳۵۱	۲ (اسلام)
شماره ۱۳	۱۳۵۲	۱
شماره ۱۴	۱۳۵۲	۱
شماره ۱۵	۱۳۵۲	-
شماره ۱۶	۱۳۵۲	-

-	۱۳۵۵	شماره ۱۹
-	۱۳۵۶	شماره ۲۰
-	۱۳۵۸	شماره ۲۱
۱	۱۳۶۰	شماره ۲۲
۲	۱۳۶۶	شماره ۲۳
۲	۱۳۶۸	شماره ۲۴
-	۱۳۶۹	شماره ۲۵
۲	۱۳۷۰	شماره ۲۶
-	۱۳۷۰	شماره ۲۷
۱	۱۳۷۱	شماره ۲۸
-	۱۳۷۲	شماره ۲۹
۲ (خاورمیانه - جنگ)	۱۳۷۲	شماره ۳۰
-	۱۳۷۳	شماره ۳۱
۲ (عراق)	۱۳۷۳	شماره ۳۲
-	۱۳۷۳	شماره ۳۳
-	۱۳۷۴	شماره ۳۴
۱	۱۳۷۵	شماره ۳۵
۱	۱۳۷۶	شماره ۳۶
۱	۱۳۷۶	شماره ۳۷
-	۱۳۷۶	شماره ۳۸
۱	۱۳۷۷	شماره ۳۹
۲	۱۳۷۷	شماره ۴۰
-	۱۳۷۷	شماره ۴۱
-	۱۳۷۷	شماره ۴۲

روشها

درباره آنچه که به روشها مربوط می شود مهمترین دغدغه پژوهشگران علوم سیاسی این امر است که چه روشهایی در محیط خاص ایران برای دستیابی به پاسخ و اثبات و ابطال فرضیه های علمی قابل استفاده است. آیا روشهای موجود برای رسیدن به مقصود کافی است یا ضروری است که به ابداع روشهای جدید پرداخت؟ شاید تصور برخی بر این است که روشها و تکنیکهای مورد استفاده در غرب قابل تطبیق و قابل استفاده در ایران نیست. این سخن بیشتر ناشی از عدم شناخت روشهای متداول است.

بحث روش در سه سطح قابل بررسی است. نخست سطح معرفت شناسی است که بویژه مباحث روشهای تبیینی در علوم اجتماعی را در بر می گیرد. مطالعات مقایسه ای کارکردگرایی، ساختارگرایی، تحلیل سیستمی، روش دیالکتیک، تئوری اختیار عاقلانه، استفاده از مدلهای اقتصادی در تحلیل سیاسی، تئوری های ریاضی قابل استفاده در علوم اجتماعی (حساب احتمالات، تئوری بازیها، تئوری گرافها یا شبکه ها و...) در دایره روشهای تبیینی می گنجند.

سطح دوم مباحث عمومی روشهای پژوهش است که مواردی چون تقابل روشهای کیفی و کمی، استراتژی پژوهش (مشاهده، بنای ابژه (چیز)، مفاهیم، متغیرها، فرضیات)، سطوح پژوهش (توصیفی، طبقه بندی، تبیین) را در بر می گیرد.

سطح سوم در برگیرنده مبحث تکنیکهای مورد استفاده در علوم اجتماعی است که اساساً به تکنیکهای جمع آوری داده ها از جمله پرسش نامه، مصاحبه (عمیق و سطحی) مطالعات کتابخانه ای، سنجش و مباحث پیرامون آن (نمونه گیری، واقع نمایی نمونه ها و...) می پردازد.

در این نوشتار بحث خود را به سطح نخست محدود می کنیم و نشان خواهیم داد که جهانشمولی مباحث معرفت شناسی، جهانشمولی و عمومیت روشها را در پی دارد.

مبحث روشهای علوم اجتماعی لزوماً با معرفت شناسی و فلسفه علم پیوند دارد و روشها در علوم اجتماعی از دل مباحث فلسفه علم و معرفت شناسی استخراج می شوند. عمومیت فلسفه و معرفت شناسی می تواند ما را به عمومیت روشها رهنمون

می‌کند مبتنی و متکی بر نظریه عام هرمنوتیک است. معنی و مفهوم افعال و اعمال و پدیده‌ها ناشی از مفاهیمی است که انجام‌دهندگان آن اعمال و صاحبان آن فرهنگ به آن می‌بخشند. (۱۲) ویژگیهای انسانها در رابطه با کل وسیعتری یعنی فرهنگ و جهان‌بینی آنها درک و تفسیر می‌گردد. (۱۳)

۲. رفتارگرایی بر روشهای کمی، مدل‌سازی و شناخت تجربی، عینی^۱، مستند و آماری تأکید فراوان دارد. و به دنبال کشف قانونمندی پدیده‌های اجتماعی از طریق شناخت قانونمندی رفتارهای تکرارپذیر و کشف الگوهای رفتاری است. (۱۴) پایه معرفت‌شناسی رفتارگرایی بر نظریه پوزیتیویسم استوار است که شناخت در آن متکی بر حس بوده و تجربه را نیز قابل ارزش و اتکا می‌داند. (۱۵)

نقد رفتارگرایی و علل افول آن و ظهور فرار رفتارگرایی بر ویرانه‌های آن از شمول بحث ما خارج است. اما آنچه تذکر آن در اینجا ضروری است میراث و تأثیر ماندگار رفتارگرایی در روش پژوهش در علوم اجتماعی بویژه در علوم سیاسی است. در حال حاضر تجزیه موضوعی، استفاده از روشهای عینی و روشهای کمی بدون تأکید انحصاری بر آنها (آن چنانکه رفتارگرایان می‌کردند) در کنار دیگر روشهای متداول در علوم اجتماعی پذیرفته شده است و این البته میراث مهم و ماندگاری است که رفتارگرایی عامل ترویج آن بوده است. (۱۶) استفاده از این روشها اکنون دیگر به ابزار بشریت برای شناخت تبدیل شده است که محدود به حدود ملی نیست. مطالعات رفتار انتخاباتی در ایران و شناخت گرایش‌های رأی‌دهندگان نمی‌تواند مستغنی از برخی ابزارهای مورد تأکید رفتارگرایان باشد. نتیجه آنکه، طرح بحث رابطه روش و معرفت‌شناسی نشان می‌دهد که روش، به مبحث عام‌تر و کلی‌تری که به فلسفه علوم و معرفت‌شناسی مربوط می‌شود وابسته است. جهان‌شمولی فلسفه و معرفت‌شناسی ما را به جهان‌شمولی و عمومیت بسیاری از روشها رهنمون می‌سازد. از سوی دیگر دقت نظر در روشهای قیاسی و تجربی نیز نشان‌دهنده آن است که بحث روش جدای از بحث معرفت‌شناسی نیست چرا که روش قیاسی سر از منطق و معرفت‌شناسی ریاضی در

می آورد. روش تجربی نیز، در فیزیک یا روان‌شناسی، باز هم به معرفت‌شناسی و منطق کاربردی منتهی می‌شود.

روش قیاسی ما را لزوماً به منطق و معرفت‌شناسی ریاضی^۱ می‌کشاند. کاربرد روش تجربی^۲، در فیزیک یا در روان‌شناسی و موفقیت یا عدم موفقیت آن تابعی از معرفت‌شناسی و منطق کاربردی است. از این‌روست که نمی‌توان بحث «روش» را مستقلاً طرح نمود. (۱۷)

آنچه که گذشت نتیجه بحث‌انگیزی دارد و نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج تنوع روشها در علوم اجتماعی صرفاً به دلیل تنوع موضوعات آن نیست. (۱۸) موضوعات متعدد مصادیقی هستند که تنها می‌توانند در دایره و زیرمجموعه معرفت‌شناسی و روش‌های معرفتی گوناگون قرار گیرند. سیر، سیری است از کلی به جزئی و نه بالعکس، موضوع به خودی خود نمی‌تواند بدون تکیه‌گاهی معرفت‌شناسانه ابزار شناخت خود را تحمیل نماید چرا که سیر شناخت، سیری است که در ذهن آدمی و از فعالیت فلسفی ذهن سرچشمه می‌گیرد. شناخت تعقلی، قیاسی و عقلی محض تکیه‌گاه شناخت تجربی است. (۱۹) موضوع، می‌تواند انتخاب نوع ابزار جمع‌آوری داده‌ها و نوع شاخصها (اندیکاتورها) را مشخص نماید و نه روش پژوهش را.

شاخصها (اندیکاتورها)

هدف آنچه که در پی خواهد آمد نشان دادن این امر است که انتخاب شاخصها متأثر از شرایط بومی و فرهنگی است. از این‌رو بایستی در به‌کارگیری شاخصها و تکنیکهایی که در فرهنگ دیگر معتبر، و قابل کاربردند با حزم و احتیاط برخورد کرد. شاخص یا اندیکاتور داده‌ای قابل مشاهده است که پژوهشگر را قادر می‌سازد تا جنبه‌های مختلف یک مفهوم (یا متغیر) و حضور و غیاب آن را در حوزه مورد مطالعه بررسی نماید. (۲۰) اهمیت شاخصها در علوم اجتماعی از آن‌رو است که مفاهیم این علوم قابل تأویل و تفسیر

بسیارند و شاخصها می‌توانند به شفاف‌سازی و تبلور عینی بخشیدن به مفاهیم و متغیرها کمک شایان بنمایند. شاخص، به شکلی تجربی، یک مفهوم را می‌نمایاند. (۲۱) از درون یک تئوری، مفاهیمی اساسی قابل زایش‌اند؛ و این مفاهیم به نوبه خود با متغیرهایی نشان داده شده و شفافیت می‌یابند. تأثیر و تأثر این متغیرها، روابط علت و معلولی‌ای را پدید می‌آورد که مبنای استخراج قانونمندی است. به هنگام آزمون یک فرضیه و اثبات و ابطال آن می‌توان از داده‌هایی قابل مشاهده بهره گرفت که این متغیرها را عینی نموده، مجسم کنند و نشان دهند، این داده‌ها را شاخص می‌نامیم. در واقع از طریق شاخصها به عملیاتی کردن مفاهیم مبادرت می‌ورزیم. مفهومی چون آزادی را می‌توان با تعداد مطبوعات و تکرر سیاسی گروهها و احزاب، سختگیری یا سهل‌گیری قوانینی که به آزادی بیان می‌پردازند و... عملیاتی نمود.

انتخاب شاخصها اهمیتی درخور دارد و مرحله‌ای اساسی از یک پژوهش است. انتخاب اشتباه یا گزینش یک شاخص ضعیف که فاقد واقع‌نمایی بوده و معرف صادقی برای یک متغیر یا مفهوم نباشد می‌تواند نتایج هر پژوهشی را به انحراف بکشاند. از این رو بحث انتخاب شاخصها در ادبیات روش تحقیق و نیز ادبیات تخصصی علوم سیاسی بحثی است که بسیاری از اندیشمندان به آن پرداخته‌اند. دو، سه و گاهی چندین معیار برای انتخاب یک شاخص برشمرده شده است. (۲۲) مهمترین آنها عبارتند از مورد اعتماد بودن^۱، معتبر بودن^۲، وفاداری^۳، معرف بودن یا بازنمایی^۴ و...

ظرافت و اهمیت مبحث شاخصها از آنجا ناشی می‌شود که شاخصهای یک متغیر واحد می‌توانند در محیطهای مختلف، متفاوت باشند. به دیگر سخن، شاخصهای متفاوتی را برای یک متغیر در محیطهای مختلف می‌توان بازشناسی کرد و برشمرد. (۲۳) تأکید بر غنای مفهومی شاخص در پژوهشهای کیفی و ضرورت واقع‌نمایی آن،

قابلیت شاخص در کاشفیت از مفهوم و قابل شمارش بودن یک شاخص در پژوهشهای کمی، همه و همه از آنروست که رابطه شاخص و مفهوم مورد مطالعه، رابطه‌ای احتمالی است، نه قطعی. تقریب و تخمین است، نه قطعیت و تضمین. این رابطه احتمالی وابستگی غیرقابل انکاری با شرایط ویژه فرهنگی - که زاینده مفاهیم و متغیرهای اساسی نظریه‌ها و فرضیات است - دارد. شناخت فرهنگ بومی مقدم بر انتخاب شاخص است این تقدم، تقدم ماهوی است و درست به دلیل ماهوی بودن این تقدم است که شاخصهای انتخابی بایستی بر وفق فرهنگ بومی انتخاب شوند و این خود دلیلی است بر اینکه شاخصهای انتخابی بایستی بر وفق فرهنگ بومی انتخاب شوند و این خود دلیلی است بر اینکه شاخصهای یک متغیر واحد می‌توانند در فرهنگهای مختلف، متفاوت باشند.

انتخاب کورکورانه شاخصها بدون انجام بحثهای فنی لازم و بدون توجه جامعه شناختی، پژوهنده را به انحراف در نتیجه‌گیری می‌کشاند. کثرت بیماران و مشتریان یک پزشک، شاخص حاذق بودن او نیست؛ پرشمارگانی یک کتاب و پرفروشی آن شاخص هوشمندی نویسنده آن نیست. شاخصها بایستی براساس و با توجه به شرایط، سنن و رسوم اجتماعی - سیاسی انتخاب شوند؛ بیان آراء و افکار می‌تواند بسته به وضعیت هر جامعه متفاوت باشد؛ قوانین موضوعه نیز با توجه به شرایط اجتماعی ویژه می‌توانند هر یک به گونه‌ای متفاوت، شاخصی از محدودیت آزادی یا دموکراسی باشند، نمی‌توان انتظار داشت که همه جوامع به گونه‌ای واحد قوانینی برای آزادی یا استبداد داشته باشند. ضمن اینکه بایستی به این نکته اذعان داشت که برخی یا شاید بسیاری از این قوانین می‌توانند مشترک باشند.

از این رو پژوهشگر علوم سیاسی در ایران، برای عملیاتی کردن مفاهیم و انتخاب شاخصهای آنها نیازمند انجام برخی تطبیق‌های فرهنگی است. مثالهای ذیل در این زمینه روشنگرند: - حضور غریبان در کلیسا با توجه به جدایی دین و دولت نمی‌تواند شاخصی برای عمل سیاسی تلقی گردد. در حالی که حضور در مسجد و نماز جمعه در ایران - البته

- آراء مردم می‌تواند شاخصی برای مقبولیت برنامه‌ها و شعارهای یک کاندیدا در برخی دموکراسی‌های غربی باشد چرا که شعارها و برنامه‌های او تا حد نسبتاً زیادی شفاف است. اما در جامعه‌ای که گاه شعر و شعار و شهرت مثلث ابهام‌آمیزی به نام سیاست و مبارزه سیاسی خلق می‌کنند آیا تعداد آراء مردم به یک نماینده می‌تواند شاخص مقبولیت «برنامه‌ها» و «نظریاتش» باشد؟

- تعدد و پرشمارگانی روزنامه‌های منتشره در جامعه‌ای که تکثر اندیشه‌ها و گروه‌های اجتماعی وجود دارد می‌تواند شاخصی برای دموکراسی باشد اما اگر این تعدد و پرشمارگانی ناشی از آن نباشد باز هم شاخص دموکراسی است؟

- آیا شرایط ویژه ایران و پیوند نهاد روحانیت با توده‌ها و رابطه آن با دولت، این نهاد را به یکی از شاخصهای جامعه مدنی تبدیل نمی‌کند؟

مثالهای فوق نشان می‌دهد که در انتخاب شاخصهای مفاهیم علوم سیاسی توجه ویژه به فرهنگ و ارزشهای جامعه ایران ضروری است.

معیارهایی عمومی برای شاخصها در ادبیات روش تحقیق در علوم اجتماعی وجود دارد: اعتبار، وفاداری و دقت از مهمترین آنهاست که توسط بسیاری بیان شده است. (۲۴) به نظر نگارنده توجه به معیار تطبیق فرهنگی خصوصاً در مطالعات مقایسه‌ای مورد غفلت قرار گرفته است. البته شاید بتوان با گسترده گرفتن مفهوم اعتبار معیار تطبیق فرهنگی را هم در آن گنجانید اما اهمیت این معیار، طرح مستقل آن را ضروری می‌نماید.

یادداشتها

۱. اصطلاحات عاریت گرفته شده از دیوید ایستون (۱۹۶۹).
۲. پژوهشهای عالمانه مرحوم دکتر حمید عنایت درباره ایران و اسلام که از معدود استثنائاتی بر قاعده است گواهی بر این مدعاست که شرایط نمی‌تواند دست پژوهندگان را کاملاً ببندد.
۳. سیدجواد طباطبایی، «ما و تجدد»، کیان، سال هفتم، شماره ۳۹ (آذر و دی ۱۳۷۶).
۴. بویژه آنچه که ایستون آن را مربوط بودن «مناسب بودن» (reliability) و «عمل» (action) می‌نامد.

- imaginaire theorique?" *Revue d'études internationales*, vol.xxiv, no.2 (juin 1993).
7. W. Boyer, "Political Science and the 21st Century: From Government to Governance", in *PS: Political Science and Politics*, vol. xxiii, no. 1 (March 1990).
8. Pierre - Francois Gingras, "La theorie et le sens de la recherche", in Gauthier, B., *Recherche Sociale*, Presse de l'Universite Laval, Quebec (1993).
۹. حمید احمدی، قوم و قومیت‌گرایی در ایران (تهران: نشر قطره ۱۳۷۸).
10. Pampel and Williamson, 1992.
۱۱. کیومرث اشتریان، «علوم سیاست‌گذاری و دستاوردهای آن برای ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران»، شماره ۳۷، تابستان (۱۳۷۶).
۱۲. دانیل لیتل (۱۳۷۳) همچنین ر.ک. فصلنامه کتاب نقد شماره‌های ۵ و ۶ ویژه‌نامه تفسیر به رأی، نسبت و هرمنوتیک، زمستان ۷۶ و بهار ۷۷.
۱۳. نمونه‌ای از تأویل‌گرایی را می‌توان در تحلیل حاتم قادری (۱۳۷۷) از انقلاب اسلامی مشاهده کرد.
14. David Easton, "The Current Meaning of Behaviouralism", in *Contemporary Political Analysis*, New york: Free press (1967).
۱۵. بهاء‌الدین خرمشاهی، پوزیتیویسم منطقی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱.
۱۶. محمود سریع‌القلم، روش و پژوهش در رشته روابط بین‌الملل، انتشارات دانشگاه شهیدبهبشتی (۱۳۷۱).
17. A. Kaplan, *The Conduct of Inquiry Methodology for Behavioural Science*, Chandler ed. San Francisco (1964).
۱۸. قاسم افتخاری، روش تحقیق در علوم سیاسی، جزوه درسی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (۱۳۶۴).
۱۹. مرتضی مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد سوم، مقاله نهم، تهران: انتشارات صدرا (۱۳۶۲).
20. Grawitz, 1984, p. 396.
21. A. Blais, "La mesure", in: Gauthier, B., *Recherche Sociale*, Presse de

23. Grawitz, 1984, p. 396.

24. Blais, 1993, p. 405.